

تطورشناسی رویکردها در تدفین شهدای کربلا

Moghadam@rihu.ac.ir

ebrahim1192@chmail.ir

حسین حسینیان مقدم / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ک ابراهیم گودرزی / کارشناس ارشد مطالعات تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۴

چکیده

خبر دفن سیدالشهدا^{علیه السلام} و یاران ایشان یک روز پس از شهادتشان، توسط قبیله بنی‌اسد از ساکنان منطقه غاصریه، از طریق گزارش ابومخنف به منابع معتبر تاریخی شیعه و سنی راه یافته و منابع پسین از آن استقبال کرده‌اند. گذر زمان این خبر را با نوعی تحوّل و شهرتی متفاوت مواجه کرده است. قرن یازدهم نقطه عطف این تحولات و آغاز رویکرد کلامی و شروع فاصله گرفتن موضوع دفن امام^{علیه السلام} از یک حادثه تاریخی به یک اصل اعتقادی است؛ اصلی که ریشه در برخی احادیث شیعی دارد و تجهیز هر امام توسط امام بعدی را لازم می‌شمارد. قرن سیزدهم لایه‌ای درون رویکرد کلامی شکل گرفت که به‌زودی رایج شد و جایگزین رویکردهای قبلی گردید. رویکرد جدید با تکیه بر آمدن امام سجاد^{علیه السلام} برای تجهیز پدر، آثار عاشورایی را چنان تحت تأثیر قرار داد که بیشتر آنها تا زمان حاضر، ضمن پذیرش این رویکرد، آن را گسترش داده و در برابر رویکرد قبلی مقاومت کرده‌اند. مقاله حاضر با روش «توصیفی-تحلیلی»، ضمن بیان سیر تاریخی اخبار و آرای گوناگون درباره دفن شهدای کربلا و نیز تبیین چگونگی تغییر گزارش دفن امام^{علیه السلام} از یک واقعه تاریخی به یک اصل کلامی درون مذهبی و پس از آن به خبری داستانی، به سه پرسش عاملان دفن، زمان دفن، و چگونگی دفن، بر اساس منابع شیعه و سنی پاسخ داده، خاستگاه رویکرد جدید را تبیین می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: سیدالشهدا^{علیه السلام}، امام سجاد^{علیه السلام}، شهدای کربلا، دفن، بنی‌اسد، علامه مجلسی.

مقدمه

بروز تفاوت‌ها و گاهی تعارض‌های گزاره‌های تاریخی و کلامی سبب پیدایش آراء متفاوتی در بحث‌های تاریخی شده و تاکنون تحقیقی جدی و همه‌جانبه در این خصوص انجام نگرفته است. برخی اخبار تاریخی با دو شیوه تاریخی و کلامی قابل مطالعه هستند که گزارش دفن پیکر پاک سیدالشهدا^{علیه السلام} و اصحاب آن حضرت در این شمار است. رویکرد تاریخی از خاک‌سپاری امام حسین^{علیه السلام} و سایر شهدای کربلا توسط بنی‌اسد خبر می‌دهد و رویکرد کلامی از حضور امام سجاد^{علیه السلام} به هنگام خاک‌سپاری شهدا و دفن پیکر پاک پدر، به دست آن حضرت پرده برمی‌دارد.

از نظرگاه تاریخی، یکی از پرسش‌هایی که بلافاصله پس از حادثه عاشورا در ذهن‌ها نقش بست سؤال از عاملان دفن شهدا بود که به تبع آن، دانستن زمان خاک‌سپاری و چگونگی آن نیز اهمیت یافت. شکل‌گیری چنین پرسشی از آن رو بود که عمر بن سعد بدون دفن پیکرهای پاک شهیدان، سرزمین کربلا را ترک کرد. زمانی نگذشت که قبیله بنی‌اسد، از ساکنان روستای غاصریه، در یک فرسخ شمال شرقی کربلا (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۱۸۳؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق - الف، ص ۱۸۰) به‌عنوان دفن‌کنندگان امام^{علیه السلام} و یارانش شناخته و مشهور شدند.

مورخان شیعی و سنی از قرن سوم تا یازدهم، بی‌هیچ اختلافی خبر/بومخنف را روایت می‌کردند. در آن قرن، علامه مجلسی بر اساس اصل لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی، دفن سیدالشهدا^{علیه السلام} را توسط امام سجاد^{علیه السلام} دانست (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۶) که به‌طور طبیعی، نقش قبیله بنی‌اسد در این خبر کم‌رنگ یا منتفی شد. رویکرد کلامی علامه مجلسی به این موضوع، سبب شد دفن امام^{علیه السلام} جنبه اعتقادی یابد و از نقل روایت تاریخی فاصله بگیرد.

از یک‌سو، تعارض موجود میان دسته‌ای از گزاره‌های تاریخی و حدیثی (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۰۷) با ظاهر روایاتی که از لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی سخن می‌گوید سبب شده است بزرگان شیعه تا قرن یازدهم و برخی معاصران، تفسیری غیر از برداشت علامه مجلسی از آن روایات داشته باشند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۷۱؛ قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق - ب، ج ۷، ص ۳۷۳). از سوی دیگر، برخی حدیث‌شناسان معاصر راه سومی برگزیده‌اند تا دامنه تعارض اخبار را جمع کرده باشند (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷).

اما نپذیرفتن تفسیر علامه مجلسی، به معنای قبول نکردن اصل تلقی شده که در این صورت، به وجه جمع نیازی نخواهد بود. آنچه مهم می‌نماید دفاع‌ها و نقدهای انجام گرفته در این باره پس از قرن یازدهم

و اعلان رویکرد کلامی است که در مجموع، نشان از تطور گفتمان درباره یک حادثه دارد؛ تطوری که رواج رویکرد کلامی و متروک شدن تدریجی رویکرد تاریخی را حکایت می‌کند.

در قرن سیزدهم، رویکرد جدیدی در درون رویکرد کلامی شکل گرفت که می‌توان آن را «رویکرد داستانی» نامید. در آن قرن، مؤلف کتاب *اسرار الشهداء* (دربندی، بی‌تا، ص ۴۵۲) با بیان خبری درباره چگونگی حضور بنی‌اسد و امام سجاد علیه السلام در کربلا و کیفیت دفن سیدالشهدا علیه السلام و سایر شهدا توسط آن حضرت و بنی‌اسد، فقدان چنین گزارشی را در منابع پیشین جبران کرد و آثار عاشورایی بعدی استقبال گسترده‌ای از آن کردند.

مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد پژوهشی مستقل و روشمند این سه رویکرد را ترسیم نکرده است. بیشتر نگاه‌های عاشورایی از قرن یازدهم تاکنون، تنها از لزوم حضور امام سجاد علیه السلام و دفن پدر به دست ایشان بر اساس اصلی درون‌مذهبی سخن گفته و به راحتی از کنار آن گذشته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از کاستی‌های نوشته‌ها و تحقیقات عاشورایی معاصر نیز عدم طرح این بحث و واکاوی سیر تاریخی آن به مقدار کافی است.

به‌عنوان پیشینه بحث در آثار تحقیقی سال‌های اخیر، می‌توان از مجموعه شش جلدی *مع الکرکب الحسینی* نام برد که در جلد پنجم آن، رویکرد داستانی به تصویر کشیده شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۲). *دانش‌نامه امام حسین علیه السلام* با رویکرد کلامی، دیگر اثر تحقیقی معاصر است که در جلد هفتم آن، نویسنده با پیشنهاد دو وجه جمع، در پی آشتی دادن دو رویکرد تاریخی و کلامی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷). اما به نظر می‌رسد بهترین بحث ارائه‌شده در این زمینه، از مترجم *نفس المهموم* است که در چند صفحه، ذیل خبر دفن شهدا، مطالب مفیدی ذکر کرده است (قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۶). با این حال، گفتار ایشان بیشتر سمت‌وسوی کلامی داشته، با موضوع پژوهش تاریخی فاصله دارد.

مقاله حاضر درصدد بررسی درستی یا نادرستی اصل کلامی مطرح‌شده نیست. آنچه در این نوشتار خواهد آمد مطالعه انتقادی منابع شیعه و سنی به منظور تبیین تحولات ایجادشده و دستیابی به سیر تاریخی و چگونگی تطور رویکردی این حادثه در گذر زمان، بر اساس روش «توصیفی-تحلیلی»، همراه با پرداختن به سه پرسش‌عاملان دفن، زمان دفن، و چگونگی دفن شهدای کربلاست.

این مقاله در دو بخش سامان یافته که در بخش اول، منابع اهل سنت و در بخش دوم، منابع شیعه بررسی شده است، با این تفاوت که آثار سنی به سبب عدم تطور، تا قرن هفتم مطالعه می‌شد، و آثار

شیعه به سبب تغییر رویکرد، تا به امروز محل رجوع و بررسی قرار دارد. گستردگی قلمرو زمانی و تعداد فراوان آثار شیعی سبب سامان‌دهی بحث در سه مقطع زمانی قرن‌های سوم تا هفتم، هفتم تا یازدهم، و یازدهم تاکنون شده است.

بخش اول: منابع اهل سنت

دفن‌کنندگان شهدا

منابع عامه سه نظر درباره خاک‌سپار یا خاک‌سپاران شهدای کربلا ارائه داده‌اند:

الف. بنی‌اسد

مورخان اهل سنت جز *ابن سعد*، ساکنان غاضریه از قبیله بنی‌اسد را دفن‌کنندگان امام حسین علیه السلام و یاران ایشان می‌دانند:

بلاذری: ساکنان غاضریه از قبیله بنی‌اسد پیکر امام حسین علیه السلام و یاران ایشان را - که خداوند رحمتشان کند - یک روز پس از کشته شدنشان به خاک سپردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰۵).

دینوری می‌نویسد: ساکنان غاضریه جمع شدند و پیکر کشته‌شدگان را به خاک سپردند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۶۰).

طبری: ساکنان غاضریه از بنی‌اسد، حسین علیه السلام و یارانش را یک روز پس از کشته شدنشان به خاک سپردند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۵).

خوارزمی: هنگامی که [عمر سعد و لشکرش] به سوی کوفه رفتند و شهدا را بر همان حال رها کردند، ساکنان غاضریه، از قبیله بنی‌اسد آمدند و یاران حسین علیه السلام را کفن کردند و بر آنان نماز خواندند و به خاکشان سپردند (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۴).

سبط بن جوزی، *ابن اثیر* و *ابن کثیر*، که خبر را از منابع پیش از خود همچون *طبری* گرفته‌اند، نیز همین نظر را دارند (محمودی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴؛ *ابن اثیر*، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۸۰؛ *ابن کثیر*، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۸۹).

گرچه در نسخه موجود از *الفتوح* خبری در این باره نیست، اما در ترجمه موجود از آن، که متعلق به قرن ششم است، خبر حضور بنی‌اسد و دفن شهدا توسط آنان بیان شده که احتمال دارد گزارش یادشده، یا در نسخه موجود از *الفتوح* نزد مترجم بوده و یا وی این گزارش را از دیگر منابع گرفته و در تکمیل خبر *ابن‌عشیم* به متن ترجمه افزوده است (مستوفی، ۱۳۷۲، ص ۹۱۴).

ب. غلام زهیر بن قین

این قول یکی از دو خبر ابن سعد است که بر اساس آن، از میان شهدای کربلا، امام علیه السلام و زهیر توسط شجره غلام وی کفن شده‌اند. در این نقل، اشاره‌ای به دفن نشده است، ولی در بررسی آن خواهد آمد که این گزارش علاوه بر کفن، دفن را نیز شامل می‌شود.

ابن سعد می‌نویسد: زهیر بن قین با حسین علیه السلام کشته شد. همسر زهیر به غلام وی به نام شجره گفت: برو مولایت را کفن کن. شجره می‌گوید: آدم و حسین علیه السلام را برهنه دیدم. با خودم گفتم: مولای خود را کفن کنم و حسین علیه السلام را واگذارم؟! پس حسین علیه السلام را کفن کردم. سپس بازگشتم و ماجرا را به همسر زهیر گفتم. او کارم را نیکو شمرد و کفن دیگری به من داد و گفت: برو و مولایت را کفن کن. من نیز چنین کردم (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۴۸۵).

ج. ذکوان (ابوخاله)

این قول خبر دیگر ابن سعد است که بر اساس آن، ذکوان به ابن زیاد گفت: اجازه بده من این سرها را دفن کنم. ابن زیاد هم اجازه داد و ذکوان آنها را کفن کرد و در گورستان به خاک سپرد. بعد از آن به سراغ جنازه‌ها رفت و آنها را نیز کفن کرد و به خاک سپرد (همان، ص ۴۸۴).

نقد و بررسی اقوال

الف. بنی‌اسد

هرچند منابع یادشده بنی‌اسد را دفن‌کنندگان امام علیه السلام و سایر شهدا می‌دانند، نقل خوارزمی درباره‌ی دفن امام علیه السلام دارای ابهام است. او حرفی از خاک‌سپاری امام علیه السلام نروده و تنها از دفن سایر شهدا سخن گفته است. تعبیر دینوری در برخی آثار معاصر به گونه‌ای ترجمه شده که اشکال مزبور به آن نیز وارد است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۰). در اینکه چرا خوارزمی نامی از سیدالشهدا علیه السلام نبرده است دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه او کسی غیر از بنی‌اسد را متولگی دفن امام علیه السلام می‌داند. دیگر آنکه خوارزمی عین خبر را نیاورده و همین امر موجب شده است نام امام علیه السلام در بیان او حذف شود. با توجه به نکات ذیل، احتمال اخیر بر احتمال نخست ترجیح دارد:

۱. روشن است که اگر خوارزمی کسی جز بنی‌اسد را عهده‌دار دفن امام علیه السلام می‌دانست از آن سخن می‌گفت و به راحتی از کنار این مسئله عبور نمی‌کرد؛ زیرا صحبت از دفن امام علیه السلام مهم‌تر از بیان دفن سایر شهداست.

۲. برخی همچون طبری خبر را با سند نقل کرده‌اند. بعضی همچون دینوری، که در پی اختصار بوده‌اند، خبر را خلاصه نموده‌اند، خوارزمی هم اصل گزارش را نیاورده، و حال آنکه منبع هر سه تن گزارش ابومخنف است.

۳. گویا تاکنون کسی به عبارت خوارزمی در این باره اشکال نکرده و برداشت همگان از عبارتش همان قول مشهور است. با توجه به نکات یادشده، خوارزمی نیز بنی‌اسد را عاملان دفن امام علیه السلام می‌داند.

ب. غلام زهیر بن قین

برشمردن این خبر به‌عنوان یکی از اقوال دفن از آن‌روست که به‌طور حتم، دفن شهدا با آن شرایط، از کفن کردن ایشان مهم‌تر بوده است. مقصود دلهم همسر زهیر نیز از فرستادن شجره به کربلا، دفن زهیر بوده و صرف کفن کردن، مطلوب او نبوده است. علت اینکه او به شجره کفن داده و از او خواسته تا مولایش را کفن کند، غارت شدن لباس‌های شهدا و عریان بودن بدن‌های پاکشان بوده است. بی‌گمان، نخستین کسی که از شجره درباره‌ی دفن امام علیه السلام و زهیر سؤال کرده دلهم است. اگر شجره تنها به کفن کردن ایشان اکتفا نموده و دفنشان نکرده باشد، شایسته‌ی نکوهش است. اما از غلامی همچون او، که امام علیه السلام را در کفن کردن، بر مولای خویش مقدم می‌دارد، بعید است که ایشان را دفن نکرده باشد، مگر آنکه گفته شود: دفن نکردن ایشان علتی داشته که این ادعا قابل قبول نیست؛ زیرا در این صورت، شجره به آن اشاره می‌کرد. علاوه بر این، اگر مانعی برای دفن وجود می‌داشت، برای کفن کردن نیز می‌بود.

درباره‌ی این خبر، نکات و سؤالاتی وجود دارد که توجه به آنها صحت آن را با تردید مواجه می‌سازد:

۱. عدم نقل خبر در کنار گزارش ابومخنف در منابع عامه هم‌عصر با ابن‌سعد، همچون دینوری، بلاذری و طبری؛ اگرچه سبط بن جوزی (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۰) در قرن ششم، این خبر را آورده، اما منبع او ابن‌سعد است و آن‌گونه که گذشت، او نیز دفن امام علیه السلام و یارانش را به دست بنی‌اسد می‌داند (محمودی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴).

۲. این خبر با عقیده شیعه مبنی بر لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی سازگار نیست.

۳. طبق خبر، امام علیه السلام و زهیر کفن شده‌اند، و حال آنکه در قسمت چگونگی دفن خواهد آمد که بر اساس منابع شیعه و سنی، شهدا بدون کفن به خاک سپرده شده‌اند.

۴. این خبر با خبر دیگر ابن‌سعد در تعارض است.

ج. ذکوان

این خبر به لحاظ محتوا به هیچ وجه قابل پذیرش نیست؛ زیرا با نقل مشهور، خبر دیگر/ابن سعد، منابع شیعی و اخباری که طبق آنها سرهای شهدا به دستور یزید و توسط/ابن زیاد به شام فرستاده شده در تعارض است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۹). مشکل دیگر خبر سازگار نبودن آن با عقیده شیعه درباره تجهیز هر امام توسط امام بعدی است. از نظر تاریخی نیز با اقوال گوناگون درباره محل دفن سرهای شهدا همخوانی ندارد (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۹۰). با این حال، چگونه ممکن است/ابن زیاد اجازه دفن سرها را به/ابو خالد داده باشد؟! عجیب آنکه/ابن سعد چنین خبر ضعیفی را نقل کرده، ولی خبر/ابومخنف را در این باره نیاورده است. با ملاحظه مجموع مطالب درباره اقوال یادشده در منابع اهل سنت، می توان گفت: دفن امام و سایر شهدا توسط بنی اسد صورت گرفته و قول دوم و سوم - آن گونه که گذشت - ضعیف و غیرقابل اعتماد است.

زمان دفن شهدا در منابع اهل سنت

اما منابع عامه درباره زمان دفن شهدا توسط بنی اسد سه دسته اند:

۱. بلاذری، طبری، سبط بن جوزی، ابن اثیر و ابن کثیر؛ این دسته از مورخان زمان دفن را یک روز پس از عاشورا می دانند. طبق این قول، شهدا در عصر یازدهم دفن شده اند؛ زیرا عمر بن سعد پس از زوال ظهر یازدهم، به سمت کوفه حرکت کرده و بی تردید، حضور بنی اسد در کربلا پس از خروج سپاه کوفه از آنجا بوده است.
۲. خوارزمی؛ او زمان دفن شهدا را پس از رفتن عمر بن سعد از کربلا می دانند. بیان او به صراحت مورخان دسته نخست نیست، اما چون توقف لشکر کوفه در کربلا تا ظهر یازدهم بوده و بنی اسد پس از آن به محل واقعه آمده اند و منبع او هم - آن گونه که گذشت - همان منبع قایلان قول نخست است، می توان نظر خوارزمی را نیز عصر یازدهم دانست.
۳. دینوری؛ عبارت او در قسمت سؤال از عاملان دفن آورده شد. او نیز زمان دفن را بیان نکرده است، اما با در نظر گرفتن دو نکته، چنین به نظر می رسد که وی زمان دفن را دو روز پس از شهادت، یعنی روز دوازدهم می داند: اول آنکه وی زمان حرکت عمر سعد را دو روز پس از شهادت امام و می داند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۹). دیگر آنکه حضور بنی اسد پس از خروج سپاه کوفه از کربلا بوده است.

۵. شجره چگونه بدن بی سر، عریان و خون آلود امام و زهیر را شناسایی و کفن کرده است؟! لحن خبر به گونه ای است که او به راحتی پیکر پاک امام و زهیر را دیده و شناخته است. سخن از کسی که او را در این کار راهنمایی کرده یا یاری داده باشد، نیست. گویا شجره به تنهایی متکفل این امر بوده که قبولش مشکل است. شجره نمی توانسته است اجساد شهدا را شناسایی کند؛ زیرا پس از آنکه زهیر همسرش را طلاق داد و به کاروان حسینی پیوست، دلهم و دیگر همراهان او به کوفه رفتند که به طور حتم، شجره نیز در میان آنان بوده است (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۴۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۹۶).

پس از انتشار خبر شهادت امام و یارانش و اینکه ایشان عریان روی خاک رها شده اند، شجره به فرمان دلهم برای کفن کردن و خاک سپاری مولایش به کربلا آمده است. برخی خواسته اند حضور دلهم را در کربلا اثبات کنند که در صورت پذیرش، شجره نیز همراه او، معرکه عاشورا را درک کرده و پس از واقعه، قادر بوده است امام و زهیر را شناسایی کند (مظفری و جمشیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰). اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا منابع اتفاق دارند که دلهم در کربلا حضور نداشته و پس از طلاق - همان گونه که گفته شد - به کوفه رفته است. از سوی دیگر، نام او در میان زنان به اسارت درآمده نیست؛ چنان که نام شجره نیز در میان غلامان حاضر در کربلا، اسیران و یا نجات یافتگان واقعه عاشورا یافت نمی شود.

۶. ابومخنف خبر جدایی زهیر از همسرش و پیوستن او به امام را بدون واسطه از خود دلهم شنیده و نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۹۶). سؤال این است که چرا دلهم چیزی درباره فرستادن شجره برای کفن کردن زهیر به او نگفته است؟ که در صورت بازگو کردن، شایسته بود/ابومخنف آن را در کنار خبر بنی اسد نقل کند. این خبر، ضعیف و غیرقابل اعتماد بوده و به تعبیر برخی معاصران، خالی از استبعاد نیست (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷). با این حال، بسیاری از مقاتل سده های اخیر این خبر را مسلم انگاشته و آن را نقل کرده اند (قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۳۵؛ بیرجندی، ۱۳۸۶، ص ۸۶۲)، با آنکه کفن کردن از موارد تجهیز امام محسوب می شود پذیرش این خبر یا نقل آن بی هیچ تذکر و توضیحی از سوی قایلان به لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی، جای تأمل دارد.

روایت دیگری از این خبر در دست است که طبق آن، غلام زهیر پس از دیدن بدن عریان امام از کفن کردن مولای خود شرم کرد و بی آنکه ایشان یا زهیر را کفن کند به کوفه بازگشت تا کفنی برای حضرت با خود به کربلا ببرد. اما پس از برگشتن به کربلا، اجساد شهدا را دفن شده دید (قزوینی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸۴). هر چند چهار اشکال اول روایت نخست به این نقل وارد نیست، اما خود، دارای اشکالاتی است که آن را نیز غیرقابل قبول می سازد.

جمع میان اقوال

بیاسی، از بزرگان عامه، می‌گوید: مراد از یومین در عبارت دینوری، روز عاشورا و روز یازدهم است که حاصل آن همان نظر دسته نخست و خوارزمی است (قزوینی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸۲). نقل ابن‌اثیر شاهدی بر سخن بیاسی است. او با اینکه زمان دفن شهدا را یک روز پس از شهادتشان دانسته، اما زمان خروج عمر سعد از کربلا را همچون دینوری، دو روز پس از شهادت امام علیه السلام ذکر کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۸۱). از آن‌رو که جز دینوری کسی از درنگ دو روزه سپاه کوفه سخن نگفته است، می‌توان منبع ابن‌اثیر را دینوری دانست. طبق سخن بیاسی، مراد از «یومین» در کلام دینوری و ابن‌اثیر، ساعات پایانی روز دهم تا پس از زوال ظهر یازدهم است، وگرنه بیان او تناقض میان عبارت دینوری و دیگران را برطرف نخواهد کرد. به احتمال، تعبیر موجود در گزارش ابومخنف، خاستگاه اختلاف در عبارت مورخان است. تعبیر او درباره مدت زمان درنگ عمر سعد در کربلا «یومه ذلک و الغد» است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۵). با آنکه مقصود از واژه «والغد» تمام روز یازدهم نیست، اما ممکن است کسی از این تعبیر چنین برداشت کند که لشکر کوفه روز عاشورا و تمام روز یازدهم را در کربلا مانده و روز دوازدهم به سمت کوفه حرکت کرده است. گویا دینوری نیز چنین برداشتی داشته و به همین سبب، درباره توقف سپاه کوفه از تعبیر «یومین» استفاده کرده است، و حال آنکه صریح خبر ابومخنف سخن از دفن شهدا یک روز پس از شهادت ایشان دارد. همچنین خوارزمی به جای «و الغد» تعبیر «الی الغد» را به کار برده (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۴) که طبق آن، عمر سعد در روز یازدهم از کربلا کوچ کرده است. روشن است که تعبیر «یومین» در اصل خبر نیست و برداشت دینوری و ابن‌اثیر از تعبیر «یومه ذلک و الغد» بوده است. با توجه به یکی بودن منبع دینوری و دیگران در این باره، یعنی گزارش ابومخنف و اینکه عمر سعد برای رساندن اسرا به کوفه و دریافت جایزه خود، یعنی حکومت ری عجله داشته، دو روز ماندن او بعید به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، توقف وی در کربلا، به منظور جمع‌آوری و دفن اجساد لشکرش بوده که این کار را تا قبل از ظهر یازدهم انجام داده و انگیزه‌ای برای اقامت بیشتر نداشته است. بهتر است سخن بیاسی در این باره پذیرفته شود تا شاهد اتفاق منابع اهل سنت درباره زمان دفن شهدا در عصر یازدهم باشیم.

چگونگی دفن شهدا در منابع اهل سنت

مراد از چگونگی دفن، کفن شدن یا نشدن شهدای کربلا توسط بنی‌اسد است. بر اساس منابع

پیش‌گفته (ابن‌سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۷۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۸) لباس‌های امام علیه السلام و اصحابشان غارت شده بود که دو خبر ابن‌سعد درباره کفن شدن شهدا توسط ذکوان یا غلام زهریر نیز بیانگر همین مطلب است. با این حال، در هیچ‌یک از منابع عامه، نشانی از کفن شدن شهدا به دست بنی‌اسد وجود ندارد. تنها خوارزمی در نقل خود، از کفن کردن شهدا سخن گفته است که چنین مطلبی در گزارش‌های دیگر مورخان یافت نمی‌شود. این بدان معناست که او برداشت شخصی خود را به خبر افزوده است. دقت در اخبار خوارزمی نشان‌دهنده شیوه او در کاستن یا افزودن بر گزارش‌های تاریخی دیگر منابع است (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۸۱).

چرا خوارزمی کفن شدن شهدا را به خبر اضافه کرده است؟ زیرا متفاهم عرفی و متبادر به ذهن از «دفن» در خبر ابومخنف آن است که به سبب غارت لباس‌های شهدا، بنی‌اسد ابتدا ایشان را کفن کرده، سپس بر آنان نماز گزارده و آن‌گاه دفنشان کرده باشند. شاهد بر این مطلب آن است که در هیچ‌یک از منابع عامه سخنی از نماز بر شهدا وجود ندارد و تنها خوارزمی است که غیر از کفن، به نماز نیز تصریح کرده است. نماز گزاردن بنی‌اسد بر شهدا پذیرفتنی است؛ زیرا بنی‌اسد به نماز خواندن بر شهدا بر دیگر قبایل عرب افتخار می‌کردند (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱). افزون بر آن، عمر سعد به این سبب بر شهدا نماز نگذارد و دفنشان نکرد که امام علیه السلام و یارانش را خارج‌شدگان از دین می‌دانست که بنی‌اسد جبران نمودند، بر آنان نماز گزارند و دفنشان کردند. اما درباره کفن شدن شهدا توسط بنی‌اسد، نه تنها خبری در منابع سنی و شیعی مشاهده نمی‌شود، بلکه شواهدی از کفن نشدن ایشان وجود دارد که در ادامه ذکر خواهد شد. از آن‌رو که خوارزمی بین نماز و کفن فرق نگذاشته، گرفتار این اشتباه شده و کفن کردن را نیز به بنی‌اسد نسبت داده است.

بخش دوم: منابع شیعی

دفن‌کنندگان شهدا

در این بخش، اخبار منابع شیعی درباره دفن سیدالشهدا علیه السلام و سایر شهدا مطالعه و نقد و بررسی می‌شود. در این پژوهش، منبع‌ها و مقتل‌های نگاشته‌شده تا قرن هفتم بیشتر مطمح‌نظر است و به سبب گستره بیش از هزار ساله منابع و فراوانی آثار عاشورایی، به‌ویژه از عصر صفوی به بعد، و نیز تغییر رویکرد مسئله دفن امام علیه السلام از تاریخی به اعتقادی در قرن یازدهم، منابع این بخش در سه

محور زمانی بدین شرح بررسی شده است: ۱. قرن سوم تا هفتم؛ ۲. قرن هفتم تا یازدهم؛ ۳. قرن یازدهم تا عصر حاضر.

۱. از قرن سوم تا هفتم

منابع شیعی، اعم از تاریخی، زیارات، مناقب و مقتل نگاشته‌های تا قرن هفتم حکایتگر دفن امام حسین علیه السلام و یاران ایشان توسط بنی‌اسد هستند.

الف. تاریخی

۱. مسعودی: اهالی غاضریه، که گروهی از بنی‌غاضر از قبیله بنی‌اسد بودند، حسین علیه السلام و یارانش را یک روز پس از شهادت، به خاک سپردند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۳).

۲. شیخ مفید: چون عمر سعد بازگشت، گروهی از بنی‌اسد، که ساکن غاضریه بودند، به سوی حسین علیه السلام و یارانش آمدند و بر آنان نماز خواندند، سپس حسین علیه السلام را در جای کنونی قبرش دفن کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴).

۳. طبرسی: عین عبارات شیخ مفید را نقل کرده است (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۷۰).

۴. عمادالدین طبری: چون عمر سعد رحلت کرد از کربلا، قومی از بنی‌اسد کوچ کرده می‌رفتند. به کربلا رسیدند و آن حالت دیدند. امام حسین علیه السلام را تنها دفن کردند و بنی‌اسد بر قبایل عرب فخر آوردند که ما نماز بر حسین علیه السلام کردیم و دفن امام علیه السلام و اصحاب او کردیم (طبری، ۱۳۸۳، ص ۳۳۱).

هرچند کامل بهایی کتابی کلامی-تاریخی است، اما به سبب آنکه خبر محل بحث از اخبار تاریخی این کتاب است، در اینجا از آثار تاریخی به‌شمار آمد.

ب. زیارات

۱. کامل الزیارات؛ در این کتاب، ضمن حدیثی طولانی، که به «حدیث زائده» معروف است، از قول حضرت زینب علیها السلام خطاب به امام سجاد علیه السلام چنین آورده است: خداوند متعال از گروهی از این امت، که فراعنه و ستم‌کاران این امت آنها را نمی‌شناسند، ولی در میان اهل آسمان‌ها معروف هستند عهد و پیمان گرفته که این اعضای پراکنده و این بدن‌های خون‌آلود را جمع کنند و آنها را دفن نمایند. در جای دیگری از این خبر، که به «حدیث ام‌ایمن» نیز شهرت دارد، از قول جبرئیل امین خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: سپس خداوند تعالی قومی از امت تو را برمی‌انگیزد که کفار آنها را نمی‌شناسند و در آن خون‌ها با گفتار

و عمل و نیت شریک نشده‌اند. پس آن گروه از امت تو بدن‌های آنها را دفن می‌کنند و نشانه‌ای برای قبر سیدالشهدا علیه السلام در آن بیابان بپا خواهند کرد (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۰).

۲. المزار الکبیر؛ در این کتاب، به نقل از بخشی از زیارت منسوب به ناحیه مقدسه، خطاب به حضرت سیدالشهدا علیه السلام آمده است: «سلام بر آنکه اهل روستا (بنی‌اسد) او را دفن کردند (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۹).

ج. مقتل

۱. سیدبن طاووس: چون ابن‌سعد از کربلا فاصله گرفت، گروهی از بنی‌اسد بیرون آمدند و بر آن پیکرهای پاک خون‌آلود نماز خواندند و آنها را در همین جایی که اکنون هستند، به خاک سپردند (ابن طاووس، ۱۴۲۵ق، ص ۱۹۰).

۲. ابن‌نما: پس از رفتن عمر سعد از کربلا، بنی‌اسد آمدند و پس از نماز بر پیکرهای شهدا، آنان را به خاک سپردند (ابن‌نما، ۱۴۰۶ق، ص ۸۵).

د. مناقب

ابن‌شهر آشوب: ساکنان غاضریه از قبیله بنی‌اسد، پیکر حسین علیه السلام و یارانش را یک روز پس از شهادت در ظرف به خاک سپردند (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۱۳).

از خبر ضعیف کامل بهایی درباره دفن اجساد شهدا توسط یهودیان ساکن نزدیکی‌های کربلا که بگذریم (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱) همه منابع با رویکرد تاریخی بر این مطلب اتفاق نظر داشته‌اند که دفن امام علیه السلام و یارانش توسط بنی‌اسد بوده و اختلافی در این باره میان آنها مشاهده نمی‌شود. عدم اشاره بزرگان شیعه تا پیش از علامه مجلسی به لزوم حضور امام سجاد علیه السلام برای دفن پدر تأمل‌برانگیز است! اگر از منظر کلامی به موضوع دفن امام علیه السلام نگاه شود جا داشت شیخ مفید به‌عنوان متکلم شیعی به اعتقاد برخی علمای مذهب درباره لزوم تجهیز هر امام توسط امام بعدی در ذیل خبر بنی‌اسد اشاره کند؛ همچنان‌که در موارد مشابه، این کار را کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۵). اما نه در این کتاب و نه در دیگر آثارش، به حضور امام سجاد علیه السلام اشاره‌ای ندارد.

۲. از قرن هفتم تا یازدهم

آثار نگاشته‌شده در این دوره نیز، که اخبار خویش را از منابع دوره قبل گرفته‌اند، با حفظ رویکرد تاریخی، بنی‌اسد را دفن‌کنندگان امام حسین علیه السلام و یاران ایشان معرفی کرده‌اند.

الف. تاریخی

۱. میرخواند: پس از مراجعت عمر بن سعد اهل قریه غاضریه اجساد شهدا را در آن سرزمین دفن کردند (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۱۶۹).
۲. خواندمیر: پس از مراجعت عمر، اهل قریه غاضریه اجساد شهدا را هم در آن سرزمین، که مطاف ساکنان سپهر برین است، دفن کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۷).

ب. مقتل

۱. محمد بن ابی طالب: اهل غاضریه از بنی اسد بر شهدا نماز گزارده، آنان را به خاک سپردند (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۶).
۲. کاشفی: اهل غاضریه ابدان شهدا را تجهیز نموده، بر ایشان نماز گزارده و در آن حربگاه دفن کردند (کاشفی، ۱۳۸۲، ص ۴۵۲).
۳. طریحی: اهل غاضریه از بنی اسد اصحاب حسین را کفن کرده، بر آنان نماز گزارده، دفنشان نمودند (طریحی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۶).

ج. مناقب و معجزات

سید هاشم بحرانی: وقتی ابن سعد از کربلا رفت، گروهی از بنی اسد آمدند و بر آن بدن‌های طاهر و آغشته به خون نماز خوانده، آنان را در محل کنونی قبرشان دفن کردند (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۱).

همراهی آثار این دوره با منابع دوره قبل نشان می‌دهد رویکرد منابع شیعی به موضوع دفن سیدالشهدا تا قرن یازدهم، رویکردی تاریخی است.

۳. از قرن یازدهم تا عصر حاضر

قرن یازدهم آغاز فاصله گرفتن موضوع دفن سیدالشهدا از تاریخ و نزدیک شدن آن به عقاید است. در این قرن، علامه مجلسی پس از نقل اخبار منابع متقدم شیعی درباره دفن امام و سایر شهدا به دست بنی اسد، فرموده است: «به حسب ظاهر چنین بود، اما در واقع، امام را به غیر از امام دفن نمی‌کنند. امام زین العابدین به اعجاز امامت آمد و جسد مطهر آن حضرت و بلکه سایر شهدا را دفن کرد» (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۶).

روشن نیست که چرا علامه در جلاء العیون رویکردی کلامی داشته ولی در مقتل بحار الانوار (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۵، ص ۶۲ و ۱۰۷) رویکردی تاریخی دارد. احادیثی که می‌تواند نظر علامه را شکل

داده باشد، عبارت است از: «لایلی امر الامام الا امام مثله» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۶۳); «الامام لا یغسله الا الامام» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۶); «لایلی الوصی الا الوصی» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۹) و شماری دیگر از این قبیل روایات که در مجامع حدیثی شیعه بیان شده است. در واقع، علامه مجلسی احادیث موجود در این باره را، کاربرد کرده و نتیجه گرفته که بایستی امام سجاد در کربلا حاضر شده و پیکر مطهر پدر را دفن کرده باشد. نمونه کاربردی کردن چنین اخباری را می‌توان در انشای برخی زیارت‌نامه‌ها (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۹۱) مشاهده کرد. کاربردی کردن این گونه اخبار سبب شده است تا موضوع دفن سیدالشهدا از یک اتفاق تاریخی به مسئله‌ای اعتقادی تغییر یابد و در مرحله بعد، همان اعتقاد در شکل تاریخ ارائه گردد، در حالی که از نظرگاه تاریخی، حادثه‌ای قابل اثبات است که دارای مؤلفه‌های تاریخی باشد و با پذیرش سخن علامه، دست‌کم درباره متولی دفن امام حسین مسئله، از حوزه تاریخ خارج شده، جنبه کلامی خواهد یافت.

ریشه تاریخی این بحث کلامی به آغاز امامت امام رضا و سرپیچی واقفیه از قبول ولایت ایشان بازمی‌گردد. در آن دوره، برخی سران واقفیه با نقل روایاتی از امامان پیشین، به ویژه امام صادق (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۰۵) اظهار می‌داشتند: جز امام بعدی کسی عهده‌دار امر تجهیز (غسل، کفن، نماز، دفن) امام قبل نمی‌شود. حضور امام رضا به هنگام شهادت پدر در مدینه و عدم حضورش در بغداد، بهانه‌ای شد تا بزرگان واقفیه با سوءاستفاده از همان روایاتی که منشأ رویکرد علامه مجلسی بود، جانشینی آن حضرت را زیر سؤال برده، بسیاری از شیعیان را به اشتباه بیندازد و جذب خود کند. وجود اخباری درباره تجهیز امام کاظم توسط امام رضا (همان، ص ۱۰۲) و باقی بودن فرقه واقفیه تا قرن چهارم و بیان این شبهه از سوی آنها، سبب شد برخی علمای متقدم شیعه معتقد به آمدن آن حضرت از مدینه به بغداد و تجهیز پدر به دست ایشان شوند (طوسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۷). با این حال، چنین تعبیری درباره دفن سیدالشهدا، نخستین بار در قرن یازدهم و از جانب علامه مجلسی قابل رصد است.

صرف‌نظر از تحقیق درباره مفهوم و زوایای گوناگون این نوع احادیث، که نیازمند واکاوی مستقل در فرصتی دیگر است، به نظر می‌رسد عظمت، جلالت قدر و جایگاه علمی و معنوی علامه مجلسی سبب شده است سخن ایشان تا به امروز در میان بیشتر بزرگان شیعه به‌عنوان یکی از عقاید مذهب پذیرفته شده، رواج یابد. البته اجماع و اتفاقی در این باره حاصل نشده است و برخی عالمان همسو با باور بیشتر بزرگان شیعه تا قبل از علامه، برداشت دیگری از روایات مورد استناد علامه دارند (قمی،

۱۳۸۵، ص ۳۴۶؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق - ب، ج ۷، ص ۳۷۳. در این میان، برخی حدیث‌کاوان معاصر برآند تا با ارائه وجه جمع، تعارض موجود میان اخبار تاریخی و احادیثی را که خاستگاه سخن علامه مجلسی است، رفع نمایند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷).

در هر صورت و با توجه به مطالب پیش گفته، رویکرد آثار عاشورایی پس از علامه مجلسی تا به امروز به سه دسته قابل تقسیم است:

الف. رویکرد تاریخی: آثاری که همسو با منابع پیش از علامه، بنی اسد را به عنوان دفن‌کنندگان امام علیه السلام و یارانش معرفی کرده و سخنی از لزوم حضور امام سجاد علیه السلام برای دفن پدر به میان نیاورده‌اند. **مقام زخار** (معتدل‌الدوله، ۱۳۸۶، ص ۵۵۳)، **ایصار العین** (سماوی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۹)، **أعیان الشیعه** (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۱۳)، **لواعج الأشجان** (امین، ۱۹۹۶م، ص ۱۵۲)، **تاریخ سیدالشهدا** علیه السلام (صفایی، ۱۳۸۷، ص ۵۱۱)، **عبرات المصطفین** (محمودی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴)، **معالم المدرستین** (عسگری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۵۳) و **موسوعة التاریخ الاسلامی** (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق - ب، ج ۶، ص ۱۹۱) از این دسته هستند.

ب. رویکرد کلامی: کتاب‌هایی که همچون علامه مجلسی، اخبار منابع مقدم شیعه را نقل کرده‌اند، ولی در کنار آن به آمدن امام سجاد علیه السلام برای دفن پدر به عنوان یک مسئله اعتقادی توجه داشته و به آن اشاره نموده‌اند. کتاب‌های **تظلم الزهرا** (قزوینی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۲)، **ناسخ التواریخ** (سپهر، ۱۳۸۷، ج ۴-۳، ص ۳۳)، **نفس المهموم** (قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۴۵)، **منتهی الآمال** (قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۳۱)، **الامام الحسین** علیه السلام و **اصحابه** (قزوینی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۷۱)، **دانشنامه امام حسین** علیه السلام (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۶) و **مقتل جامع سیدالشهدا** علیه السلام (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۰۰) در این دسته قرار می‌گیرند.

لازم به ذکر است که **مقتل جامع** از اظهار نظر صریح در این باره پرهیز کرده و به نقل سخن علامه مجلسی از یک سو، و ارجاع مخاطب به نقد و نظر علامه شعرانی از سوی دیگر، بسنده کرده است. شیوه و اهداف نگارش **مقتل جامع** نشان می‌دهد مؤلفان کتاب در این زمینه و برخی موارد مشابه، که با شهرتی مواجه هستند، بی‌آنکه نظر تحقیقی خویش را ابراز کند، مخاطب را به نظرگاه مخالف ارجاع می‌دهد. از این رو، جا دارد این کتاب در شمار دسته نخست قرار گیرد.

ج. رویکرد داستانی: آثاری که علاوه بر نقل منابع اصلی و بیان لزوم حضور امام سجاد علیه السلام خبر داستان‌گونه‌ای را شامل زمان آمدن آن حضرت به کربلا، کیفیت دفن پدر و سایر شهدا ذکر کرده‌اند (برای آگاهی از جزئیات خبر، ر.ک: دربندی، بی تا، ص ۴۵۲). کثرت نقل داستان مزبور در بسیاری از

نگاشته‌های عاشورایی از قرن سیزدهم تا کنون سبب شهرت فراوان و رواج آن شده است. پیشینه چنین داستانی از کتاب **اسرار الشهاده**، نگاشته دربندی (م ۱۲۸۶) فراتر نمی‌رود. دربندی به عنوان نخستین ناقل این مطلب، به کتاب **مدینه العلم** منسوب به سید نعمت‌الله جزائری از شاگردان علامه مجلسی استناد کرده است. کاربرد واژه «منسوب» از آن روست که چنین کتابی در شمار تألیفات جزائری نیست و آقابزرگ نیز از آن یاد نکرده است (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۴۱۹؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶). مهم‌تر آنکه **فاضل دربندی** کتاب را ندیده و داستان را شفاهی از اشخاص مورد اعتمادش نقل کرده است. افرادی که نه نام آنان و نه منابع اطلاعاتی شان معلوم است و چه بسا آنان نیز خبر را به همین شکل از دیگران شنیده باشند. افزون بر این، روشن نیست معیار ثقة بودن در نگاه دربندی چیست. این گزارش با فرض پذیرش اصل کلامی، صحت انتساب کتاب به جزائری، چشم‌پوشی از نداشتن سند و نیز تسامح جزائری در نقل اخبار ضعیف (بیرجندی، ۱۳۸۶، ص ۸۷۱) باز هم قابل پذیرش نیست (چرایی این مطلب در قسمت بررسی خبر خواهد آمد). این داستان پس از **اسرار الشهاده**، در کتاب‌های **الدمعة الساکبه** (بهبهانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴)، **کبریة احمر** (بیرجندی، ۱۳۸۶، ص ۸۷۲)، **معالی السبطين** (حائری، ۱۴۲۳ق، ص ۴۸۶)، **وسيلة الدارین** (زنجان، ۱۴۰۲ق، ص ۳۴۵)، **مقتل مقرر** (مقرم، ۱۴۲۶ق، ص ۳۳۵)، **مقتل بحر العلوم** (آل بحر العلوم، ۱۴۰۵ق، ص ۴۶۷)، **واقعه کربلا** (نظری منفرد، ۱۳۸۷، ص ۴۰۴)، **پیشوای شهیدان** (صدر، ۱۳۸۶، ص ۲۳۰)، **مع الركب الحسینی** (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۲)، **مقتل پژوهشکده باقر العلوم** علیه السلام (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۵) و بسیاری دیگر از آثار نگاشته شده درباره سیدالشهدا علیه السلام در عصر حاضر نقل شده که منبع همه آنها به **اسرار الشهاده** برمی‌گردد. ارجاع آثار بعدی به دربندی، نشان از عدم پایداری کتاب سید و یا نامی ساختگی برای پیشینه‌دار نشان دادن داستان است. این گزارش نه تنها در منابع پیش از علامه، آثار علامه و نیز کتاب‌هایی مانند **عوامل العلوم** (نگاشته بحرانی از شاگردان علامه مجلسی) منعکس نشده، بلکه بزرگانی مانند **محدث قمی**، **سید محسن امین** و دیگران از نقل آن پرهیز کرده‌اند که این تأکید بر ساختن خبر پس از عصر علامه مجلسی است. سخن نه درباره اصل آمدن یا نیامدن امام سجاد علیه السلام، بلکه درباره خاستگاه، پیشینه و صحت و سقم داستانی است که پس از علامه خودنمایی کرده است. سخن برخی بزرگان، که قصه حضور امام سجاد علیه السلام را برای دفن پدر و سایر شهدا، از دروغ‌های ساخته شده در حادثه کربلا می‌دانند، ناظر به داستان ساختگی مشهور در دوران معاصر است، نه نفی یک اصل اعتقادی (امین، ۱۳۷۱، ص ۳۶).

۲. علل مقبولیت خبر «اسرارالشهداء»: به نظر می‌رسد نکات ذیل سبب استقبال فراوان مقتل نگاران متأخر و گرایش گسترده آثار عاشورایی به نقل داستانی باشد که نه منبع معتبری دارد و نه پیشینه‌ای فراتر از قرن سیزدهم برای آن متصور است:

۱. قابل جمع بودن و عدم تعارض داستان با خبر حضور بنی‌اسد؛
۲. دارا بودن جنبه‌های عاطفی و احساسی بالا؛ مثل باقی ماندن شهدا بر روی خاک به مدت سه روز و تغییر رنگ بدن‌ها در اثر تابش نور خورشید، بوسیدن رگ‌های بریده گلوی امام حسین علیه السلام توسط امام سجاد علیه السلام، درخواست امام سجاد علیه السلام از بنی‌اسد برای آوردن بوری‌ها به علت قطعه‌قطعه بودن پیکر پدرشان و نوشتن جمله‌ای با انگشت درباره تشنگی سیدالشهدا علیه السلام بر روی قبر مطهر پدر؛
۳. محتوای برخی اخبار در این داستان؛ مانند مشاهده شدن بدن امام حسین علیه السلام بر روی بوری‌ها در عصر متوکل عباسی (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۷)، اعتقاد به لزوم آمدن امام سجاد علیه السلام برای دفن پدر و برخی روایات نقل شده درباره آمدن ایشان به کربلا (شبر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۶) و اخباری که قبر حضرت علی اکبر علیه السلام را پایین پای امام حسین علیه السلام و نزدیک‌ترین قبر به آن حضرت دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۳۲۶)؛
۴. اصلی‌ترین و مهم‌ترین علت علاقه منابع به ذکر این داستان، فقدان خبر در منابع متقدم درباره کیفیت دفن امام حسین علیه السلام و سایر شهدا و احساس نیاز به وجود چنین خبری در کتاب‌های مقتل برای بازسازی حادثه کربلا، به‌ویژه پس از رواج نظر علامه مجلسی درباره آمدن امام سجاد علیه السلام است. بنابراین، از عصر علامه مجلسی تا زمان حاضر، رویکرد بیشتر آثار عاشورایی، کلامی و بر پایه آن امام سجاد علیه السلام متولی دفن سیدالشهدا علیه السلام بوده است. هر چند بیان علامه مجلسی و دیگران مربوط به دفن است، اما بر اساس نظر ایشان، باید امام سجاد علیه السلام بر پیکر پدر نماز هم خوانده باشد، گرچه بنی‌اسد نیز نماز گزارده باشند.

مطلبی که اشاره به آن ضروری می‌نماید آن است که اخباری در منابع خاصه و عامه وجود دارد که از دفن امام حسین علیه السلام به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا حضور ایشان در هنگام خاک‌سپاری شهدا و همچنین آماده شدن قبور شهدا توسط آن حضرت و نیز دیده شدن کبوتران سفیدرنگ خبر می‌دهند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۰ و ۳۱۵؛ مفید، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۱۳). با آنکه این روایات تأییدات قرآنی و روایی فراوان دارند، اما بی‌گمان، مربوط به عالم غیب و بیان‌کننده امور باطنی هستند که از قلمرو موضوع و شیوه این پژوهش خارج است.

۱. بررسی خبر «اسرارالشهداء»: گرچه برخی مانند بیرجنسی (بیرجنسی، ۱۳۸۶، ص ۸۷۲) داستان نقل شده را همسو با برخی اخبار و نامغایر با دیگر اخبار معتبر دانسته است، اما به نظر می‌رسد ضعف و تناقض آشکار در آن، سبب حذف یا تغییر قسمت‌هایی از آن توسط ناقلان خبر شده است؛ نکاتی مانند:
 ۱. امام سجاد علیه السلام پس از آمدن به کربلا و مشاهده بدن پدر، چندین بار با خطاب «یا اَبَتاه» با امام علیه السلام سخن گفتند. با این حال، بنی‌اسد ایشان را نشناختند و از آن حضرت خواستند خود را معرفی کند!
 ۲. سخنی از نماز گزاردن بر شهدا توسط امام علیه السلام یا بنی‌اسد وجود ندارد! گویا رسالت داستان تنها بیان دفن شهداست.
 ۳. بنی‌اسد از فرمان امام سجاد علیه السلام درباره ملحق نمودن حبیب بن مظاهر به سایر شهدا و دفن او همراه آنان سرپیچی کرده‌اند که این اتهام عجیب می‌نماید!
 ۴. برخلاف منابعی که دفن حُر را توسط قبیله‌اش و در مکان کنونی قبر او می‌دانند (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱) بر پایه این خبر، بنی‌اسد قصد انتقال بدن حُر و دفن وی را در کنار دیگر شهدا داشتند که با مخالفت امام سجاد علیه السلام مواجه شدند و به فرمان ایشان، وی را در همان محل دفن کردند. گویا سازنده خبر خواسته است چنین وانمود کند که حُر به سبب گناهی که مرتکب شده بود، نایستی در کنار دیگر شهدا دفن شود! مؤید این سخن ترک زیارت حُر و حتی لعن وی توسط برخی به سبب عدم یقین به قبول توبه او از جانب سیدالشهدا علیه السلام است (جزایری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۳). درست در همان دوره‌ای که این خبر ساخته شده است، سازنده خبر برای تغییر این دیدگاه و اثبات پذیرش توبه حُر، از زبان امام سجاد علیه السلام خطاب به پیکر وی این‌گونه سخن می‌گوید: «قَبِلَ اللهُ تَوْبَتَكَ وَ زَادَ فِي سَعَادَتِكَ بِذَلِكَ نَفْسَكَ أَمَامَ ابْنِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله» (دربندی، بی‌تا، ص ۴۵۳).
۵. بنابر اصل، تجهیز و دفن پیکر سیدالشهدا علیه السلام به دست امام سجاد علیه السلام پذیرفتنی است. ولی در خبر، دفن حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز به ایشان نسبت داده شده که علت آن نشان دادن جایگاه والای علمدار نینواست.
۶. به یقین، حضور امام سجاد علیه السلام همان‌گونه که در خبر احتجاج امام رضا علیه السلام با واقفیه هم آمده (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۳) و علامه مجلسی نیز به آن اشاره داشت (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۶) در نهایت پنهانی و رعایت نکات امنیتی بود. به همین سبب، خبری از بنی‌اسد درباره ملاقات با آن حضرت در منابع نقل نشده است. اما در این خبر، امام سجاد علیه السلام به راحتی خود را معرفی کردند و سپس به شکل معجزه‌آسایی از جلوی چشمان بنی‌اسد ناپدید شدند!

ب. رویکرد کلامی

۱. شایع‌ترین قول در میان شیعیان، روز سوم شهادت حضرت (یعنی دوازدهم محرم) است. برخی به سبب ترس بنی‌اسد از عبیدالله و مأموران حکومتی او (محمودی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴)، به‌ویژه پس از آنکه اسدیان به درخواست حبیب‌بن‌مظاهر اسدی تصمیم به یاری سیدالشهدا^{علیه السلام} داشتند، اما سرایان عمر سعد با آنان درگیر و مانع پیوستن آنان به سپاه حسینی شدند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۹۰) و نیز فاصله آنها تا محل حادثه و زمان خروج عمر سعد، امکان دفن شهدا در عصر یازدهم را بعید شمرده و قایل به دفن ایشان در روز دوازدهم شده‌اند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۸).

گویا این تحلیل نخستین بار از سوی محلات قمی (۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۳۴) مطرح شده است. پذیرش رویکرد کلامی مستلزم آن است که ایشان نه به علل یادشده، بلکه به علت عدم حضور امام سجاد^{علیه السلام} آمدن بنی‌اسد را در عصر یازدهم بعید بشمارند.

بر اساس این قول، دفن شهدا در عصر روز دوازدهم انجام شده است؛ زیرا بنا بر تعبیر شیخ مفید، عمر بن سعد روز دوازدهم اسیران را وارد کوفه کرد (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۹) و بدین‌روی، پس از خطبه امام سجاد^{علیه السلام}، حضرت زینب^{علیها السلام} و دیگران نزد عبیدالله برده شده و عصر دوازدهم روانه زندان شده‌اند. از گذشته تا امروز، در روز سوم شهادت امام حسین^{علیه السلام} در کربلا دسته‌ای به نام «دسته بنی‌اسد» حرکت می‌کنند که زنان پیشاپیش دسته، با بیل و کلنگ و مردان به دنبال زن‌ها، دفن اجساد شهدای کربلا را نمایش می‌دهند (سنگری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۹). می‌توان حدس زد که قدمت این نمایش از سده‌های اخیر تجاوز نمی‌کند؛ زیرا شیوه اجرای آن طبق داستان پیش‌گفته است که زنان بنی‌اسد پیش‌قدم شده و مردان قبیله را به دفن شهدا تشویق کرده‌اند.

بلعمی نیز گزارش داده که بدن امام حسین^{علیه السلام} سه روز روی زمین باقی مانده است (بلعمی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۷۱۲). سخن وی گویای وجود این قول در میان ایرانیان قرن چهارم است (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۰۰). سنی بودن بیشتر ایرانیان آن دوره و نیز خود بلعمی حکایت از آن دارد که گفتار او بر اساس عقیده‌ای شیعی نبوده است. او به منبع خبر اشاره نکرده، ولی ممکن است نقل دینوری درباره زمان خروج عمر سعد از کربلا یا برداشت وی از عبارت «یومہ ذلک و الغد» - که بحثش گذشت - منشأ سخن او باشد.

به نظر می‌رسد ریشه این قول در میان شیعیان نه دلایل یادشده و نه گزارش بلعمی، بلکه اعتقاد به لزوم آمدن امام سجاد^{علیه السلام} برای دفن پدر است، و چون آن حضرت در عصر یازدهم نه در کربلا، بلکه در

مطلب دیگر آنکه دو تن از شهدا توسط بنی‌اسد دفن نشدند: یکی عبدالله بن‌الحسین^{علیه السلام} که به گفته ابن‌اعثم (۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۱۵؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۱)، امام حسین^{علیه السلام} وی را دفن کرد. اما به گفته یعقوبی (بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۵) و شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۸)، امام سجاد^{علیه السلام} بدن مطهر او را کنار سایر شهدا قرار داد. با پذیرش سخن ابن‌اعثم، عبدالله تنها شهید دفن‌شده توسط امام سجاد^{علیه السلام} است. دیگری حُر بن یزید ریاحی است که به گفته برخی، مادرش (مقرم، ۱۴۲۶ق، ص ۳۳۷) و بنابر نقل صحیح، افراد قبیله‌اش از بنی‌تمیم، که در سپاه کوفه حضور داشتند، پیش از غارت لباس‌ها و بریدن سرها، بدن او را از میان شهدا خارج کردند و در مکان کنونی قبرش، به خاک سپردند (همان، ص ۳۳۷؛ طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱؛ سماوی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲۰). فاصله کنونی قبر حُر با مزار سیدالشهدا^{علیه السلام} هفت کیلومتر است. بنابراین، سخن برخی (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱؛ قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۳۱) که محل کنونی قبر حُر را مکان به شهادت رسیدن وی دانسته‌اند، نقدپذیر و انتقال‌پذیر وی به محل کنونی صحیح است.

زمان دفن شهدا

تطور رویکردی از چارچوب عاملان دفن عبور کرده، زمان دفن را نیز شامل شده است. منابع شیعی تا قرن یازدهم با رویکردی تاریخی، دفن شهدا را عصر یازدهم و آثار عاشورایی نگاشته شده از قرن یازدهم تا کنون با دو رویکرد کلامی و داستانی زمان دفن را عصر روز دوازدهم می‌دانند.

الف. رویکرد تاریخی

خبر مسعودی و ابن‌شهر آشوب، که به صراحت از دفن شهدا یک روز پس از شهادتشان سخن گفته بود، گذشت. گفته شد که عمر سعد پس از زوال ظهر یازدهم کربلا را ترک کرد. بنابراین، دفن در عصر یازدهم بوده است. چند منبع معتبر دفن را پس از خروج یا پس از فاصله گرفتن عمر سعد از کربلا نوشته‌اند. استفاده از کلمه «بعد» در اینجا مفهوم وسیعی دارد و خروج بلافاصله و با فاصله را شامل می‌شود. اما مقصود همان عصر یازدهم است؛ زیرا کسانی که چنین تعبیری به کار برده‌اند، خروج عمر سعد از کربلا را پس از زوال یازدهم گفته‌اند (ابن‌طاووس، ۱۴۲۵ق، ص ۱۸۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶ق، ص ۸۳). افزون بر آن، تعبیر ایشان ریشه در گزارش ابومخنف دارد که وی دفن شهدا را یک روز پس از شهادت گفته است.

مسیر کوفه، در میان قافله اسیران و در معرض محافظت شدید دشمن بوده دفن را در روز دوازدهم دانسته‌اند، به‌ویژه آنکه گزارش کُشی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۶۶۳) با این سخن هماهنگ است و آن را تأیید می‌کند؛ زیرا بر اساس آن، امام سجاد^{علیه السلام} از زندان عبیدالله^{رضی الله عنه} برای تجهیز پدر به کربلا رفتند و روشن است که ورود اسیران به زندان کوفه زودتر از عصر دوازدهم نبوده و پس از ورود اهل بیت^{علیهم السلام} به زندان و دور شدن ایشان از معرض دید و مراقبت مستقیم مأموران، امام سجاد^{علیه السلام} مخفیانه و با طی الارض، خود را به کربلا رسانده و به تجهیز پدر و راهنمایی بنی‌اسد در دفن سایر شهدا پرداخته‌اند. شاید مهم‌ترین علت استقبال از این قول پس از اعتقاد به اصل تجهیز، بُعد احساسی فراوان موجود در آن نسبت به روز یازدهم است.

۲. مَقرَم (۱۴۲۶ق، ص ۳۳۵) بدون ذکر منبع، دفن شهدا را سه‌روز و سه‌شب پس از شهادت، یعنی روز سیزدهم دانسته است. برخی (عسگری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۵۳؛ مَقرَم، ۱۴۲۶ق، ص ۳۲۶، پاورقی) این قول را از اثبات الوصیه نقل کرده‌اند که چاپ‌های موجود آن از گزارش چنین خبری ساکت هستند. به نظر می‌رسد گویندگان این قول امکان آمدن امام سجاد^{علیه السلام} را در عصر روز دوازدهم به علت حضور در میان مردم کوفه و احضار شدن از سوی عبیدالله^{رضی الله عنه} بعید دانسته و به همین سبب، دفن را روز سیزدهم گفته‌اند. خبری در دست نیست که نشان دهد اسیران را در شب سیزدهم وارد زندان کرده‌اند تا نیاز به چنین قولی داشته باشیم. افزون بر آن، امام سجاد^{علیه السلام} برای آمدن به کربلا و دفن پدر احتیاج به زمان زیادی نداشتند و در کمترین فرصت ممکن، قادر به انجام این وظیفه بودند. گویا داستانی که بیان گذشت، علت اصلی چنین برداشتی شده است؛ زیرا بر اساس آن، امام سجاد^{علیه السلام} از ابتدای دفن تا پایان آن، همراه بنی‌اسد بوده که زمان قابل توجهی است و چون به وجودآوردگان این قول چنین تصور کرده‌اند که آن حضرت نیاز به وقت بیشتری داشته، دفن شهدا را در عصر دوازدهم منتفی دانسته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۴).

تنها شهادی که مقاله برای این قول یافته شعری منسوب به جنیان است که به‌عنوان نوحه و در رثای سیدالشهدا^{علیه السلام} از آنان نقل شده است (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۹۵). قطع‌نظر از درستی یا نادرستی انتساب این ابیات به جن، این خبر نشان می‌دهد: از گذشته، عده‌ای بر این باور بوده‌اند که اجساد پاک شهدا چند روز روی زمین مانده است. بی‌شک، این قول از اعتقاد به لزوم آمدن امام سجاد^{علیه السلام} نشئت گرفته است، اما دفن در روز سوم شهادت به سبب قدمت بیشتر، شهرت فراوان، و تأمین عقیده شیعه درباره حضور امام سجاد^{علیه السلام} در کربلا، بر این قول ترجیح دارد.

بررسی ادله رویکرد کلامی: دلایل رویکرد کلامی برای عقب انداختن دفن شهدا از عصر روز یازدهم به روز دوازدهم نقدپذیر و ناکافی است؛ زیرا:

۱. محادث قمی (قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۳۴) باقی ماندن بدن‌های پاک شهدا بر روی زمین به مدت سه روز را به شهرت نسبت داده است.

۲. بلعمی نامی از منبع خبر خویش نبرده و چه بسا منبع او نیز چیزی جز شهرت نبوده است.

۳. فاصله بنی‌اسد تا محل حادثه چندان زیاد نبوده (قریب یک فرسخ) و آنان پس از دور شدن عمر سعد از کربلا، به راحتی و در کمترین زمان ممکن، می‌توانستند خود را به محل واقعه برسانند و به تجهیز شهدا بپردازند. شاهد بر این سخن محل زندگی بنی‌اسد است که در همان حوالی و نزدیکی مکان جنگ بوده و احتمال انتظار آنان برای آگاهی از زمان خروج سپاه کوفه و آمادگی برای دفن شهدا پس از خروج آنها جدی است.

۴. خبری درباره گماشتن فرد یا گروهی از سوی عمر سعد در کربلا به قصد جلوگیری از دفن شهدا و نیز گزارشی درباره احضار یا مؤاخذه بنی‌اسد از سوی عبیدالله^{رضی الله عنه} به خاطر دفن شهدا در منابع دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، اگر ترس از ابن‌زیاد سبب پرهیز بنی‌اسد از دفن شهدا در عصر روز یازدهم شده، چه عاملی سبب از بین رفتن ترس آنها در روز دوازدهم شده است؟

۵. نبود خبری از اهل بیت^{علیهم السلام} و اشاره نکردن زیارت منسوب به ناحیه مقدسه و دیگر زیارات مأثور و غیرمأثور در این باره، از نشانه‌های ضعف رویکرد کلامی در مقایسه با رویکرد تاریخی درباره زمان دفن شهداست.

۶. با فرض پذیرش رویکرد کلامی درباره عامل دفن سیدالشهدا^{علیه السلام}، باز هم دفن در عصر یازدهم بر دو قول دیگر (دوازدهم و سیزدهم) برتری دارد؛ زیرا رویکرد کلامی حضور امام سجاد^{علیه السلام} را اعجازگونه می‌داند و براین اساس، آمدن از میان راه کوفه یا از زندان عبیدالله^{رضی الله عنه} برای آن حضرت تفاوتی نداشته است. بنابراین، برتری عصر روز یازدهم در متفق ساختن سه رویکرد، درباره زمان دفن شهداست.

همچنین توجه به این نکته ضروری است که طبق رویکرد تاریخی، معیار تعیین زمان دفن، آمدن بنی‌اسد است که گزاره معتبر تاریخی، حضور آنان را عصر روز یازدهم می‌داند. اما از منظر رویکرد کلامی، ملاک، حضور امام سجاد^{علیه السلام} است که بر اساس خبر موجود (کشی، ۱۳۴۸، ص ۶۶۳؛ مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۷) ایشان از زندان عبیدالله^{رضی الله عنه} به کربلا رفته‌اند. بنابراین، اگر گزارش کُشی از سوی قایلان

اصل تجهیز به علت ضعف سند و نارسایی دلالت پذیرفته نشود، می‌توان دفن سیدالشهدا^{علیه السلام} را توسط امام سجاد^{علیه السلام} و در عصر روز یازدهم دانست.

اولین و آخرین شهیدان دفن شده

بر پایه گزارشی که از ابن‌عثم درباره دفن حضرت علی اصغر^{علیه السلام} نقل شد، ایشان نخستین و تنها شهید دفن شده توسط سیدالشهدا^{علیه السلام} است. با آنکه در برخی اخبار و زیارات به محل دفن حضرت علی اکبر^{علیه السلام} در پایین پای امام حسین^{علیه السلام} اشاره شده و او را نزدیک‌ترین شهید به پدر دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۳۲۶)، اما اطلاع دقیقی از مکان خاک‌سپاری شیرخواره در دست نیست و آنچه امروزه درباره ملحق نمودن او به امام حسین^{علیه السلام} و دفن بر روی سینه پدر گفته می‌شود مستند تاریخی یا روایی نداشته و در دهه‌های اخیر شهرت یافته است (قاضی طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۹۵ و ۳۷۹).

بر اساس مطالب پیش گفته درباره دفن حجر به دست عشیره‌اش، او دومین شهید دفن شده است. اینکه زمان خاک‌سپاری وی روز دهم بوده یا یازدهم روشن نیست. عدم نقل خبر از سوی مورخان متقدم همچون شیخ مفید درباره جدا بودن قبر وی از سایر شهدا، می‌توانست سبب نپذیرفتن انتساب قبر کنونی به وی شود. گرچه وجود عبارتی از شهید اول در کتاب دروس مبنی بر جدا بودن قبر او از بقیه شهدا مانع عدم قبول انتساب قبر به وی شد (نوری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶)، اما بهتر است در این باره به عبارت کامل بهایی استناد شود؛ زیرا تألیف این کتاب قریب یک قرن پیش از نگارش دروس بوده و در آن، به صراحت از دفن حجر توسط عشیره‌اش و نیز جدا بودن قبرش از دیگر شهدا سخن گفته است (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱).

بنابر روایتی که امام باقر^{علیه السلام} از پدرش نقل نموده، بنی‌اسد پیکر جُون، غلام/بوذر غفاری، را پس از ده روز در حالی یافتند که چهره‌اش سفید بود و از بدنش بوی خوشی همچون مُشک به مشام می‌رسید که علتش دعای سیدالشهدا^{علیه السلام} در حق او بود (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹۳). گذشته از تنها منبع این روایت، که مربوط به قرن دهم است، گرچه استجاب دعای امام^{علیه السلام} در حق جُون هیچ بُعدی ندارد، اما درباره یافتن و دفن او پس از ده روز تردید جدی وجود دارد، به‌ویژه اگر قایل به آمدن امام سجاد^{علیه السلام} به کربلا برای دفن پدر و راهنمایی بنی‌اسد شویم. چگونه ممکن است بدن جُون در میان شهدا نباشد و بنی‌اسد او را پس از ده روز یافته باشند؟! این در حالی است که سیدالشهدا^{علیه السلام} تا آنجا که ممکن بود اجساد

شهدا را کنار یکدیگر قرار می‌دادند و حتی خیمه‌ای را مخصوص شهدا قرار دادند و ایشان را به آنجا منتقل می‌کردند (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۱۱؛ مقرر، ۱۴۲۶ق، ص ۳۳۴). گویا همین اشکالات سبب شده است بعضی راویان خبر ده روز را به چند روز تقلیل دهند (سماوی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۷). برخی روایت یادشده را بدون اشاره به ضعف آن، نقل کرده‌اند (معمدالدوله، ۱۳۸۶، ص ۴۸۱). اگر این روایت پذیرفته شود، جُون آخرین شهیدی است که به خاک سپرده شده است.

چگونگی دفن شهدا

در بخش اول بیان شد که مفاهم عرفی از «دفن»، چهار عمل غسل، کفن، نماز و خاک‌سپاری است. بحث درباره خاک‌سپاری و نماز گذشت. در این قسمت، دو عمل باقی‌مانده بررسی می‌شود. طبق نظر فقهای شیعه، شهید معرکه نیازی به غسل و کفن ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹). براین اساس، اشاره بعضی مقاتل (طریحی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۷؛ مقرر، ۱۴۲۶ق، ص ۳۲۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۱، پاورقی) به غسل ندادن امام حسین^{علیه السلام} یا برای بیان عظمت مصایب آن حضرت یا سهو قلم بوده، و گر نه روشن است که ایشان بی‌نیاز از غسل بوده‌اند.

از اخبار تاریخی و زیارت‌نامه‌ها، استفاده می‌شود که پیکر پاک امام^{علیه السلام} و یاران ایشان پس از غارت، برهنه بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۸؛ ابن طاووس، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴؛ ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۸). البته این سخن بدان معنی نیست که آنان هیچ پوششی نداشته‌اند. سؤال آن است که آیا کفن کردن پیکر شهید در صورت نداشتن لباس واجب است؟ جماعتی به وجوب آن تصریح کرده‌اند (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۲). البته اگر کفن در دسترس نباشد یا به تأخیر انداختن دفن سبب تزیین شهید شود، وجوب ساقط است (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۹۱).

نبود خبر درباره کفن شدن شهدا به دست بنی‌اسد در منابع متقدم و متأخر شیعه و مشاهده شواهدی مبنی بر دفن ایشان بی‌آنکه کفن شده باشند سبب شده است هر سه رویکرد «تاریخی»، «کلامی» و «داستانی» بی‌هیچ اختلافی، خاک‌سپاری شهدا را بدون کفن بدانند که نکات ذیل حاکی از کفن نشدن شهداست:

۱. خبر افتخار بنی‌اسد بر دیگر قبایل عرب که در آن تنها نماز و دفن مطرح شده است (طبری، ۱۳۸۳، ص ۶۳۱). به نظر می‌رسد اگر آنها شهدا را کفن کرده بودند آن را مایه مباهات می‌دانستند و در کنار نماز و دفن، به آن نیز اشاره می‌کردند؛ زیرا تهیه کفن دست‌کم برای ۷۲ شهید هزینه و زحمت داشت و در صورت کفن کردن، انگیزه نقل آن را هم داشتند.

۲. در بخشی از زیارت منسوب به ناحیه مقدسه آمده است: سلام بر دفن شدگان بی کفن (ابن مهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۹).

۳. ابراهیم دیزج پیکر مطهر امام حسین علیه السلام را بر روی حصیر دیده که حاکی از کفن نشدن آن حضرت است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۷). برخی به سبب اسب تاختن بر بدن مطهر، کفن شدن امام علیه السلام را دارای مفهوم خاص خود می‌دانند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۳۷). البته این سخن با فراز یادشده زیارت بالا همخوانی ندارد، مگر آنکه گفته شود: مراد از کفن نشدن حضرت در زیارت، کفن شدن به معنای مصطلح آن است که علت چنان کفن نشدنی، تازاندن اسب بر بدن مطهر بوده است. به سبب آنکه هر سه رویکرد، خبر *امالی* شیخ طوسی را پذیرفته‌اند، علت استفاده بنی‌اسد یا امام سجاد علیه السلام از بویا، شدت آسیب‌های واردشده بر بدن شریف بوده است (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۰۰، پاورقی). بنابر دو رویکرد «کلامی» و «داستانی»، چگونگی و مکان دفن شهدا جز خربین بزیاد ریاحی تحت نظارت و راهنمایی امام سجاد علیه السلام صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

بر اساس منابع تاریخی اهل سنت از قرن سوم تا هفتم، دفن شهدای کربلا به دست بنی‌اسد، زمان دفن عصر روز یازدهم و چگونگی دفن بی کفن بوده که این مطلب بی‌هیچ تطوری تا به امروز باقی مانده است. منابع معتبر شیعی نیز اعم از تاریخی و مقتل نگاشته‌ها تا قرن یازدهم با رویکردی تاریخی نسبت به سه موضوع دفن‌کنندگان، زمان دفن و چگونگی دفن با منابع عامه اشتراک نظر داشته، دفن را توسط بنی‌اسد، زمان دفن را عصر روز یازدهم و طریقه دفن را بدون کفن می‌دانند. در قرن یازدهم، با طرح و تقویت رویکرد کلامی توسط *علامه مجلسی* و پذیرش این رویکرد از سوی بیشتر علمای شیعه، که برگرفته از دسته‌ای روایات شیعی است، بسیاری از آثار عاشورایی از آن دوره تا کنون معتقدند: امام سجاد علیه السلام از زندان عیب‌الله به کربلا آمده و ضمن دفن پدر، بنی‌اسد را در دفن سایر شهدا راهنمایی کرده‌اند. این نگاشته‌ها زمان دفن را عصر روز دوازدهم و چگونگی آن را هم‌رأی با منابع متقدم، بی کفن می‌دانند.

هم‌زمان با رواج رویکرد کلامی در قرن سیزدهم، رویکردی داستانی در درون آن شکل گرفت که تنها فرقی با رویکرد کلامی بیان داستانی مفصل درباره حاضر شدن امام سجاد علیه السلام در کربلا و کیفیت دفن پدر به دست ایشان و یاری بنی‌اسد در شناسایی و دفن دیگر شهداست. رویکرد مزبور خیلی زود در آثار عاشورایی رواج یافت و از آنجا به مجالس عزاداری راه پیدا کرد.

علت اصلی شکل‌گیری چنین رویکردی، نبود گزارش درباره چگونگی خاک‌سپاری امام حسین علیه السلام و یاران ایشان در منابع از یک‌سو، و احساس نیاز مجالس عزاداری به چنین خبری برای بازسازی چگونگی دفن شهدا از سوی دیگر بوده است. هرچند زوایای کلامی بحث درباره روایات این باب محتاج بازکاوی و پژوهشی مستقل است، اما وجود تفسیری دیگر از آن روایات در کنار برداشت *علامه مجلسی*، نبود روایتی از اهل بیت علیهم السلام درباره حاضر شدن امام سجاد علیه السلام برای دفن پدر، اشاره نکردن زیارات مأثور و غیرمأثور به باقی ماندن پیکر مطهر سیدالشهدا علیه السلام بر روی خاک کربلا به مدت سه روز، فقدان گزارش تاریخی در این باره، پذیرش خبر *ابومخنف* از سوی بزرگان شیعه و اشاره نکردن ایشان به لزوم آمدن امام سجاد علیه السلام برای دفن پدر تا پیش از قرن یازدهم - که نشان از عدم اتفاق آنان درباره اصل تجهیز دارد - سبب شده است رویکرد تاریخی بر دو رویکرد دیگر ترجیح داده شود.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- ابن اعثم، احمد بن اعثم، ۱۴۱۱ق، *الفتوح*، بیروت، دارالاضواء.
- ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۴۱۸ق، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علمه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۲۵ق، *المهوف*، تحقیق فارس تبریزیان، قم، اسوه.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ق، *کامل الزیارات*، نجف، دارالمرتضویه.
- ابن مشهدی، محمد، ۱۴۱۹ق، *المزار الکبیر*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن نما، نجم الدین، ۱۴۰۶ق، *مثیر الاحزان*، قم، مدرسه الامام المهدی .
- امین، محسن، ۱۳۷۱، *رسالة التنزیه*، ترجمه جلال آل احمد، بوشهر، شروه.
- ____، ۱۴۰۳ق، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
- ____، ۱۹۹۶، *لواعج الاشجان*، بیروت، دارالامیر للثقافة و العلوم.
- آل بحر العلوم، محمد تقی، ۱۴۰۵ق، *مقتل الحسین*، بیروت، دارالزهراء.
- بحرانی، هاشم، بی تا، *مدینه المعاجز*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر.
- بلعی، محمد بن محمد، ۱۳۳۸، *تاریخ نامه طبری*، تهران، کتبه.
- بهبهانی، محمد باقر، ۱۴۰۹ق، *الدعمه الساکبه فی احوال النبی و العتره الطاهره*، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- بیرجندی، محمد باقر، ۱۳۸۶، *کبریت احمر فی شرایط المنبر*، قم، صبح پیروزی.
- جزایری، نعمت الله، بی تا، *الانوار النعمانیه*، تبریز، شرکت چاپ.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، *موسوعه الشهداء المعصومین*، قم، نورالسجاد.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، *مع الרכب الحسینی من المدینه الی المدینه*، قم، تحسین.
- حائری، محمد، ۱۴۱۸ق، *تسلية المجالس*، قم، مؤسسه دارالمعارف الاسلامیه.
- حائری، محمد مهدی، ۱۴۲۳ق، *معالی السطین*، بیروت، مؤسسه البلاغ.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.
- خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۲۳ق، *مقتل الحسین*، قم، انوار الهدی.
- خواندمیر، غیاث الدین، ۱۳۸۰، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران، خیام.
- دریندی، ملا آقا، بی تا، *اسرار الشهداء*، تهران، منشورات اعلمی.
- دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۳۸، *الاخبار الطوال*، قم، شریف الرضی.
- زنجانی، ابراهیم، ۱۴۰۲ق، *وسيلة الدارین فی انصار الحسین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، *موسوعه الطبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق.
- سبط بن جوزی، یوسف، ۱۴۱۸ق، *تذکره الخواص*، قم، شریف الرضی.
- سپهر، محمد تقی، ۱۳۸۷، *ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهدا*، تهران، کتابچی.
- سماوی، محمد بن طاهر، ۱۴۱۹ق، *ابصار العین فی انصار الحسین*، قم، دانشگاه شهید محلاتی.
- سنگری، محمد رضا، ۱۳۸۶، *آئینه داران آفتاب*، تهران، بین الملل.
- شُبْر، عبدالله، بی تا، *جلاء العمیون*، قم، بصیرتی.
- صدر، رضا، ۱۳۸۶، *پیشوای شهیدان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان.
- ____، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
- صفایی حائری، عباس، ۱۳۸۷، *تاریخ سیدالشهدا*، قم، مسجد مقدس جمکران.
- طباطبایی، محمد کاظم، ۱۴۱۹ق، *العروة الوثقی (المحشی)*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ق، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البیت.
- طبری، حسین بن علی، ۱۳۸۳، *کامل بهائی*، تهران، مرتضوی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالتراث.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۲ق، *المنتخب*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ق، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ____، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دارالثقافه.
- عسگری، مرتضی، ۱۴۱۰ق، *معالم المدرستین*، بیروت، مؤسسه النعمان.
- قاضی طباطبایی، محمد علی، ۱۳۸۳، *تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قزوینی، رضی بن نبی، ۱۳۸۸، *تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء*، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، قم، خادم الرضا.
- قزوینی، فضل علی، ۱۴۱۵ق، *الامام الحسین و اصحابه*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، چاپ باقری.
- قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۱، *جامع الشتات*، تصحیح مرتضی رضوی، تهران، کیهان.
- قمی، عباس، ۱۳۸۵، *نفس المهموم*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ____، ۱۳۸۷، *منتهی الآمال*، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، دلیل ما.
- کاشفی، حسین، ۱۳۸۲، *روضه الشهداء*، قم، نوید اسلام.

کشی، محمدبن عمر، ۱۳۴۸، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، دانشگاه مشهد.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۷، الکافی، قم، دارالحدیث.

گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، بحارالانوار، تهران، اسلامیه.

____، ۱۳۸۲، جلاء العیون، قم، سرور.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۸، دانشنامه امام حسین، قم، دارالحدیث.

محمودی، محمدباقر، ۱۴۱۵ق، عبرات المصطفین فی مقتل الحسین، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.

مستوفی، محمدبن احمد، ۱۳۷۲، ترجمه الفتوح، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره.

____، ۱۴۲۶ق، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی‌طالب، قم، انصاریان.

مظفری، محمد و سعید جمشیدی، ۱۳۸۳، اسیران و جانبازان کربلا، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

معمدالدوله، فرهاد، ۱۳۸۶، مقام زخار و صمصام بتار، تصحیح سید محمود محرمی زرنندی، تهران، کتابچی.

مفید، محمدبن محمد نعمان، ۱۴۰۳ق، الامالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

____، ۱۴۱۳ق، الارشاد، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، کنگره شیخ مفید.

مقرّم، عبدالرزاق، ۱۴۲۶ق، مقتل الحسین، بیروت، مؤسسه الخرسان للمطبوعات.

میرخواند، محمدبن خاوند، ۱۳۳۹، روضه الصفاء، تهران، خیام.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۷ق، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

نظری منفرد، علی، ۱۳۸۷، واقعه کربلا، قم، جلوه کمال.

نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبه، تهران، صدوق.

نوری، حسین، ۱۳۷۹، لؤلؤ و مرجان، تحقیق مصطفی درایتی، قم، استاد احمد مطهری.

یعقوبی، احمدبن یعقوب، بی‌تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

یوسفی غروی، محمدهادی، ۱۴۱۷ق - الف، وقعه الطّف، قم، جامعه مدرسین.

____، ۱۴۱۷ق - ب، موسوعة التاريخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی